

العلم و فضله و ما ینبغی فی روایة و حملہ، بیروت: دارالکتب العلمیة، [بی.تا.]: ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، چاپ علی شیری، بیروت ۱۴۱۵-۱۴۲۱/۱۹۹۵-۲۰۰۱؛ همو، تبیین کذب المفتری فیما نسب الی الامام ابی الحسن الاشعری، دمشق ۱۳۹۹؛ ابن تیبہ، کتاب تأویل مختلف الحديث، قاهرہ: مکتبة المنبى، [بی.تا.]: ابن مرتضی، المعنیة و الامل فی شرح الملل و النحل، چاپ محمدجواد مشکور، بیروت ۱۴۱۰/۱۹۹۰؛ ابن منظور: محمود ابورثه، اضاءة علی السنة المحمدیة، او، دفاع عن الحديث، قاهرہ [؟ ۱۳۸۳/۱۹۶۳]، چاپ افست قم [بی.تا.]: احمدبن ابراهیم بن عیسی، توضیح المقاصد و تصحیح القواعد فی شرح قصیدة الاسام ابن القیم الموسومة بالكافی الشافیة فی الانتصار للفرقة الناجیة، بیروت ۱۳۹۲؛ شفقورین طاهر اسفرینی، التبصیر فی الدین و تمييز الفرقة الناجیة عن الفرق الهالکین، چاپ محمد زاهد کوثری، بیروت ۱۴۰۸/۱۹۸۸؛ محمداعلی بن علی تہانوی، موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، چاپ رفیق المعجم و علی دحروج، بیروت ۱۹۹۶؛ موسی جبارالله، الوشیعة فی نقد عقائد الشیعة، لاهور ۱۹۴۳/۱۹۸۳؛ علی بن محمد جرجانی، التعریقات، چاپ عبدالرحمان عمیره، بیروت ۱۴۰۷/۱۹۸۷؛ محمدرضا حسینی جلالی، «الحشویة: آراء و ملتزمات»، علوم الحديث، ش ۱۰ (رجب - ذیحجة ۱۴۲۲)؛ همو، «الحشویة الامیریون»، همان، ش ۱۲ (رجب - ذیحجة ۱۴۲۳)؛ همو، «الحشویة: نشأة و تاریخها»، همان، ش ۷ (محرم - جمادی الآخره ۱۴۲۱)؛ همو، «مقولة 'جسم لا کالاجسام' بین موقف هشام بن الحكم و مواقف سائر اهل الکلام»، تراثنا، سال ۵، ش ۲ (ربیع الآخر - جمادی الآخره ۱۴۱۰)؛ همو، «موقف الحشویة من مصادر الفکر الاسلامی»، علوم الحديث، ش ۱۸ (رجب - ذیحجة ۱۴۲۶)؛ حقائق الایمان، چاپ مهدی رجائی، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹؛ حسن بن عبدالرحمان رامهرمزی، المحدث الفاضل بین الراوی و الواعی، چاپ محمد عجاج خطیب، بیروت ۱۴۲۰/۲۰۰۰؛ محمودبن عمر زمخشری، اساس البلاغة، مصر ۱۹۷۲-۱۹۷۳؛ عبدالوهاب بن علی سبکی، طبقات الشافعية الکبری، چاپ محمود محمد طناحی و عبدالفتاح محمد حلو، قاهرہ ۱۹۶۴-۱۹۷۶؛ علی بن عبدالکافی سبکی، السیف الصقل فی الرد علی ابن زفیل، چاپ محمد زاهد کوثری، [قاهرہ، بی.تا.]: محمد شوکانی، البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع، [قاهرہ ۱۳۴۸]، چاپ افست بیروت [بی.تا.]: همو، نیل الاوطار من احادیث سیدالاحیاء: شرح منتقى الاخبار، بیروت ۱۹۷۳؛ محمدبن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، چاپ محمد سیدکیلاتی، قاهرہ ۱۳۸۷/۱۹۶۷؛ سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الاوسط، چاپ محمود طحان، ریاض ۱۴۰۵-۱۴۱۶/۱۹۸۵-۱۹۹۵؛ طبرسی؛ فخرالدین بن محمد طریحی، جامع المقال فیما يتعلق باحوال الحديث و الرجال، چاپ محمدکاظم طریحی، تهران [؟ ۱۳۷۴]؛ محمدبن حسن طوسی، التبیان فی تفسیرالقرآن، چاپ احمد حبیب قصیر عاملی، بیروت [بی.تا.]: همو، العدة فی اصول الفقه، چاپ محمدرضا انصاری قمی، قم ۱۳۷۶ ش؛ همو، الفهرست، چاپ جواد

قیومی اصفهانی، قم ۱۴۱۷؛ همو، کتاب الغیبة، چاپ عبدالله طهرانی و علی احمد ناصح، قم ۱۴۱۱؛ عبدالغنی عبدالخالق، حجة السنة، واشنگتن ۱۴۰۷/۱۹۸۶؛ علی بن حسین علم الهدی، تنزیه الانبیاء، [بیروت] ۱۴۰۹/۱۹۸۹؛ همو، الذخیرة فی علم الکلام، چاپ احمد حسینی، قم ۱۴۱۱؛ محمدبن محمد غزالی، الاقتصاد فی الاعتماد، چاپ ابراهیم آکاه جویوچی و حسین آتای، آنکارا ۱۹۶۲؛ همو، المنحول من تعلیقات الاصول، چاپ محمدحسین هیتو، دمشق ۱۴۰۰/۱۹۸۰؛ محمدبن عمر فخررازی، التفسیر الکبیر، قاهرہ [بی.تا.]: چاپ افست تهران [بی.تا.]: همو، عصمة الانبیاء، قم: کتبی نجفی، [بی.تا.]: همو، محصل افکار المتقدمین و المتأخرین من العلماء و الحكماء و المتکلمین، چاپ طه عبدالرؤف سعد، بیروت ۱۴۰۴/۱۹۸۴؛ محمدبن شاه مرتضی فیض کاشانی، کتاب الوافی، چاپ ضیاءالدین علامه اصفهانی، اصفهان ۱۳۶۵-۱۳۷۴ ش؛ محمدجمال الدین قاسمی، تاریخ الجهمیة و المعتزلة، بیروت ۱۴۰۵/۱۹۸۵؛ محمدبن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، بیروت ۱۴۰۵/۱۹۸۵؛ علی بن احمد کوفی، کتاب الاستغاثة، [بی.تا.]: بی.تا.؛ هبة الله بن حسن لاکثانی، شرح اصول اعتقاد اهل السنة و الجماعة، چاپ احمدبن مسعود بن حمدان، [بی.تا.]: بی.تا.؛ جعفر بن حسن محقق حلّی، المعبر فی شرح المختصر، ج ۲، قم ۱۳۶۴ ش؛ علی بن حسین محقق کرکی، رسائل المحقق کرکی، چاپ محمد حسن، قم ۱۴۰۹-۱۴۱۲؛ محمدبن محمد مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، بیروت ۱۴۱۴ الف؛ همو، الافصاح فی امامة، قم ۱۴۱۳ الف؛ همو، اوانل المقالات، چاپ ابراهیم انصاری، بیروت ۱۴۱۴ ب؛ همو، الجمل و النصرة فی حرب البصرة، قم: مکتبة الداوری، [بی.تا.]: همو، عدم سهر النبی صلی الله علیه وآله وسلم، [قم] ۱۴۱۳ ب؛ همو، الفصول المختارة، چاپ علی میرشریفی، بیروت ۱۴۱۴ ج؛ همو، المسائل السرویة، چاپ صائب عبدالحمید، [قم] ۱۴۱۳ ج؛ همو، المسائل العکبریة، چاپ علی اکبر الهی خراسانی، بیروت ۱۴۱۴ د؛ احمدبن علی نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشیعة المشتهر برجال النجاشی، چاپ موسی شیرازی زنجانی، قم ۱۴۰۷؛ نشوان بن سعید حمیری، الحور العین، چاپ کمال مصطفی، [قاهره] ۱۹۶۵؛ همو، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، چاپ حسین بن عبدالله عمری، مطهرین علی اربانی، و یوسف محمد عبدالله، بیروت ۱۴۲۰/۱۹۹۹؛ علی بن ابوبکر هیشمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت ۱۴۰۸/۱۹۸۸؛ یاقوت حموی.

/ سید محمدرضا حسینی جلالی /

حشیش ← بنگ: مواد مخدر

حشیشیة، نامی که مخالفان مسلمان اسماعیلیان نزاری بر آنان نهادند و سپس در زبانهای اروپایی به گونه های مختلف کلمه اساسین^۱ بدل شد.

احتمالاً نخستین مورد استعمال این لفظ در منابع اسلامی است، رساله جدلی ضدنزاری کوتاهی است که در حدود ۵۱۶، دیوان رسائل فاطمیان در قاهره آن را به دستور خلیفه فاطمی آمر باحکام الله (حک: ۴۹۵-۵۲۴)؛ که امام اسماعیلیان مستعلوی نیز بود، نوشت. این رساله، با عنوان *ایقاع صواعق الارغام*، برای اسماعیلیان مستعلوی شام فرستاده شد تا مشروعیت و حقانیت امامت امامان نسل مستعلی را، در مقابل امامان نزاری، به اثبات برسانند. در این رساله (ص ۲۷، ۳۲)، لفظ حشیشیه دو بار در اشاره به نزاریان شام، بدون هیچ توضیحی، به کار رفته است. این امر دلالت بر آن دارد که لفظ حشیشیه تا آن زمان، در جهان اسلام و حداقل در مصر و شام، معنای عام معروفی یافته بوده است.

قدیم‌ترین وقایع‌نامه شناخته شده راجع به سلجوقیان، کتاب *نصرة الفترة وعصرة الفطرة* است که عمادالدین کاتب اصفهانی* آن را در حدود ۵۷۹ نوشت. او واژه حشیشیه را در اشاره به نزاریان شام به کار برده است. فقط خلاصه‌ای از این وقایع‌نامه به جای مانده که آن را در ۶۲۳، بنداری* تهیه کرد و در آن نیز لفظ حشیشیه نقل شده است (بنداری، ص ۱۷۹). جالب توجه است که وقایع‌نگاران نخستین سلجوقی الفاظ «حشیشیه» و «ملاحده» و «باطنیه» را، به صورت واژه‌های مترادف، به جای یکدیگر به کار می‌بردند (برای نمونه به همان، ص ۹۵-۹۶، ۱۳۶، ۱۷۹ و جاهای دیگر). تنها معدودی از مورخان مسلمان معاصر اسماعیلیان، از جمله ابوشامه (متوفی ۶۶۵؛ ج ۱، ص ۲۴۰، ۲۵۸) و ابن میسر (متوفی ۶۷۷؛ ص ۱۰۲)، گاهی لفظ حشیشیه (مفرد آن: حشیشی) را در ارجاع به اسماعیلیان نزاری شام به کار برده‌اند.

هیچ‌کدام از این منابع، درباره وجه اشتقاق این نام و علت کاربرد آن در مورد نزاریه توضیحی نداده‌اند. مثلاً، ابن میسر (همانجا) گفته است که آنان را در شام حشیشیه می‌نامند، در الموت به باطنیه و ملاحده معروف‌اند، در خراسان تعلیمیه خوانده می‌شوند، ولی همه آنان اسماعیلی‌اند. به نظر می‌رسد که واژه حشیشیه و مشتقات آن به تدریج از تداول افتاده بودند. ابن خلدون (متوفی ۸۰۸) از معدود مؤلفان مسلمانی است که بعد از سده هفتم، گفته است که اسماعیلیان نزاری شام زمانی «الحشیشیه الاسلامیة» نامیده می‌شدند، ولی اکنون «وزاویه» نامیده می‌شوند. گفتنی است که در شام، فداییان نزاری بیشتر وزاوی / وزاویه خوانده می‌شدند (ابن خلدون، ج ۱، مقدمه، ص ۶۸).

مورخان ایرانی دوره ایلخانی، به خصوص عظاملک جوینی (متوفی ۶۸۱)، رشیدالدین فضل‌الله (متوفی ۷۱۸) و ابوالقاسم عبدالله کاشانی (متوفی ۷۳۸)، که آثار آنان منابع اصلی تاریخ

اسماعیلیه نهضتی بر ضد خلافت عباسیان (حک: ۱۳۲-۶۵۶) بود که از ابتدای کار، هدف مبارزه قلمی و جدلی گروه‌های مختلفی از مسلمانان، تحت حمایت عباسیان، قرار گرفت. با روی کار آمدن خلفای فاطمی (حک: ۵۶۷-۲۹۷)، این حملات شدت یافت و به صورت «افسانه سیاه» ضد اسماعیلی در آمد که به عنوان توصیف صحیحی از انگیزه‌ها و تعالیم و اعمال اسماعیلیه، بیشتر مسلمانان آن را پذیرفتند. با قیام اسماعیلیان ایران بر ضد سلاجقه (حک: ۴۲۹-۵۵۲)، به رهبری حسن صباح*، بنیان‌گذار دولت و دعوت مستقل اسماعیلیان نزاری، فصل جدیدی در تاریخ اسماعیلیه آغاز شد که با مقابله‌های نظامی و قلمی گسترده با ایشان همراه بود. اسماعیلیان نزاری چون با قدرت نظامی غیرمتمرکز و برتر سلجوقیان مواجه بودند، برای ستیز با دشمن قدرتمند روشهایی متناسب با اوضاع و احوال آن زمان در پیش گرفتند، از جمله دشمنان مهم خود را در مناطق گوناگون به قتل رساندند و طولی نکشید که بیشتر قتل‌های سیاسی مهم، حداقل در سرزمینهای مرکزی دنیای اسلام، به فداییان نزاری که داوطلبانه این مأموریتها را انجام می‌دادند، نسبت داده شد (به رشیدالدین فضل‌الله، ص ۷۶-۷۷، ۸۰). این قتلها، خواه به دست فداییان صورت گرفته بود یا خیر، نقش مهمی در شکل‌گیری نظرهای ضد اسماعیلی در جامعه مسلمانان داشت (برای نمونه‌ای از ادبیات صریح ضد اسماعیلی در این دوره به خواجه نظام الملک، ص ۲۸۲-۳۱۱؛ غزالی، جاهای متعدد). دیری نپایید که اسماعیلیان نزاری یکی از وحشتناک‌ترین گروه‌ها در جهان اسلام معرفی شدند. در چنین اوضاعی بود که عباسیان، همان‌طور که در مورد فاطمیان کرده بودند، شروع به تشویق نگارش رسائل جدلی در رد و طرد اسماعیلیان نزاری و معتقدات آنان کردند.

مؤلفان مسلمان آن دوره که درباره اسماعیلیان نزاری مطلب می‌نوشتند، گاهی آنها را باطنیه* یا تعلیمیه می‌نامیدند (برای نمونه به شهرستانی، ج ۱، ص ۱۹۲؛ رشیدالدین فضل‌الله، ص ۹؛ کاشانی، ص ۳۲). اسماعیلیان نزاری در دوره‌ای از تاریخشان (دوره الموت، ۴۸۳-۶۵۴) و بعد از آن، به ویژه از نیمه دوم سده ششم، مانند بقیه اسماعیلیه، با واژه دشنام‌واره ملاحده (مفرد آن: ملحد) مورد خطاب دیگر مؤلفان مسلمان واقع شدند. افزون بر آن، عناوین خصمانه دیگری نیز، هرچند محدودتر، بر نزاریان اطلاق می‌شد، از جمله «حشیشیه» یا «جماعت حشیشیه»، که ظاهراً مراد از آن «جماعت مصرف‌کننده حشیش» بوده است (به هاجسون^۱، ص ۴۳۳، ۴۵۳-۴۵۴).

قدیم‌ترین جایی که لفظ «حشیشیه» بر نزاریان اطلاق شده و

نزاریان ایران در دوره الموت است، در اشاره به اسماعیلیان نزاری لفظ حشیشیه را به کار نبرده‌اند. در واقع، واژه حشیش و جمع و مشتقات آن، تا آنجا که نویسنده این مقاله اطلاع دارد، در هیچ‌یک از متون فارسی دوره الموت و بعد از آن، که به اسماعیلیان نزاری اشاره دارند، نیامده است. مؤلفان فارسی زبان در آن دوره، هر جا که خواسته‌اند نزاریان را با لفظی زشت و تحقیرآمیز خطاب کنند، از واژه ملاحجه استفاده کرده‌اند. افزون بر آن در برخی از منابع زیدی معاصر با دوره الموت، که در نیمه قرن هفتم و به زبان عربی در منطقه دیلم نوشته شده‌اند، اسماعیلیان نزاری ایران هم حشیشیه خوانده شده‌اند. در این متون، اسماعیلیان عمدتاً ملاحجه خوانده شده‌اند و اصطلاح «حشیش» به‌ویژه به فداییان نزاری اطلاق شده است که از الموت برای انجام دادن مأموریت اعزام می‌شدند (عُذری هَمْدانی، ص ۱۴۶؛ مُحَلّی، ص ۳۲۹). بنابراین، استدلال برنارد لوئیس^۱ (ص ۵۷۴؛ د. اسلام، چاپ دوم، ذیل ماده) مبنی بر اینکه لفظ «حشیش» خاص نزاریان شام بوده و لذا جنبه محلی داشته و هرگز برای نزاریان ایران به کار نرفته است، صحیح نیست. به‌طور خلاصه به‌نظر می‌رسد که «حشیش» در کشورهای عرب‌زبان، به‌خصوص مصر و شام، متداول شد اما مانند واژه مُلّیج در زبان فارسی که از زمان حسن صباح، زبان دینی جامعه نزاریان ایران شده بود - رواج پیدا نکرد.

قدیم‌ترین گواهی مکتوب شناخته شده درباره استعمال واژه حشیشیه برای نزاریان شام، همان‌طور که ذکر کردیم، یک رساله جدلی مستعلوی - فاطمی است که در حدود سال ۵۱۶ نوشته شده است. به‌نظر می‌رسد که تا اوایل سده ششم واژه حشیشیه اصطلاحی آشنا برای مسلمانان آن زمان بوده و مصرف حشیش در شام و مصر و دیگر کشورهای دنیای اسلام در سده‌های ششم و هفتم، به‌خصوص در میان طبقات پایین جامعه، افزایشی فوق‌العاده یافته و در همان حال آثار زبان‌بخش حشیش نیز مورد بحث قرار گرفته بوده است. از قرن هفتم، دانشمندان مسلمان رسالات متعددی در توصیف این تأثیرات بر جسم، ذهن، اخلاق و دین نوشتند (روزنتال^۲، ص ۱۸-۵). این نویسندگان به‌خصوص بر این نکته تأکید داشتند که استعمال ممتد حشیش احتمالاً تأثیرات زبان‌بخشی بر اخلاقیات و اعتقادات دینی استعمال‌کنندگان داشته، به‌طوری که نظر و طرز عمل آنان را نسبت به فرایض دینی، مانند نماز و روزه که شریعت اسلام مقرر داشته، سست می‌کرده است. در نتیجه، استعمال‌کننده حشیش مستحق مرتبه اخلاقی و اجتماعی پایینی، همانند مرتبه مُلّحدان در دین بوده است. به‌طور خلاصه،

استعمال‌کنندگان حشیش صریحاً از مطرودان اجتماع و جنایت‌کاران محسوب می‌شدند و بر حشیشیه، به عنوان کسانی که برای اسلام و جامعه خطرناک‌اند، داغ باطل خورده بود. از این رو، گمان می‌رود اصطلاح حشیشیه، مجازاً به معنای «اراذل و اوباش فرومایه» و «مطرودان بی‌دین جامعه» در اشاره به اسماعیلیان نزاری سده‌های ششم و هفتم، به کار می‌رفته است، نه به علت آنکه نزاریان یا فداییان، پنهانی و به‌طور مستمر حشیش استعمال می‌کردند، زیرا در هر صورت از چشم دنیای خارج پنهان می‌ماند (ه. هاجسون، ص ۴۵۳-۴۵۴). استعمال دارویی اعتیادزا و تضعیف‌کننده مانند حشیش، برای پیروزی فداییان در مأموریت‌هایشان، که اغلب مستلزم انتظار کشیدنهای طولانی برای یافتن فرصت مناسب بودند، بسیار زیان‌آور بود. حتی صرف‌نظر از مناسک زاهدانه‌شان حسن صباح، که شخصاً سیاست‌های انقلابی نزاریه را طراحی می‌کرد، فرمان‌برداری و انضباط فداییان نزاری در میان گروه‌های شیعی قدیم‌تر، که آنان هم صاحب وحدت گروهی و ایثار فرقه‌ای بودند، بی‌سابقه نبوده است. در روزگار اخیر نیز رفتار مشابهی در میان بعضی از گروه‌های مسلمان، که انگیزه شهادت‌طلبی دارند، متجلی است. به‌هرحال، واقعیت این است که نه متون به‌دست آمده اسماعیلی و نه تا آنجا که می‌دانیم، هیچ‌یک از متون اسلامی غیر اسماعیلی معاصر، که معمولاً بینشی خصمانه به اسماعیلیه دارند، گواهی نداده‌اند که نزاریان به‌طور منظم و طراحی‌شده حشیش استعمال می‌کردند. مورخان عمده مسلمان که درباره نزاریان مطلب نوشته و اعمال زشتی را نیز به آنان نسبت داده‌اند، مانند ابن اثیر (متوفی ۶۳۰) و جوبینی (متوفی ۶۸۱)، به نزاریان حتی حشیشیه اطلاق نکرده‌اند. در معدود متون عربی هم که از اسماعیلیان نزاری به عنوان حشیشیه یاد شده، هرگز وجه تسمیه این نام یا حشیش استعمال کردن آنان مرتبط دانسته نشده، درحالی که اتهامات زیاد دیگری به آنها زده شده است (دفتری^۳، ۲۰۰۷، ص ۲۳-۲۴).

مسلمانان که با فلسفه شهادت‌طلبی شیعیان آشنایی داشتند، برای درک رفتار فداکارانه و از جان گذشتگی‌های فداییان نزاری نیازی به توضیح و توجیه نداشتند. به‌همین علت مؤلفان مسلمان، برخلاف غربیان، به خیال‌بافی درباره علل و انگیزه‌های اعمال فداییان نپرداختند. مدارک و شواهد موجود گواهی می‌دهند که این اسم حشیشیه بوده است که خود گاهی سبب مطرح شده آرای بی‌اساس درباره نزاریان یا فداییان آنان، و اینکه آنان به‌طور منظم و مستمر حشیش استعمال می‌کرده‌اند، شده است؛ افسانه‌هایی که در چند سده، توصیف واقعیات

بسیاری از همسایگان مسلمان خود بودند، هدف اتهامات و افتراات گوناگون قرار گرفته بودند و این امر از صلیبیان نیز مخفی نمانده بود. به همین دلیل، آنان از واژه اساسین برای اطلاق به نزاریان استفاده کردند. افزون بر آن، قتل‌هایی بود که به صورت اغراق آمیزی به نزاریه نسبت داده می‌شد. گزارشهای غلوآمیز درباره آدمکشهای نزاریان و عملیات شجاعانه فداییان واقعی که معمولاً مأموریت‌های خود را در اماکن عمومی اجرا می‌کردند و خودشان به ندرت جان سالم به‌در می‌بردند - صلیبیان را به‌طور فوق‌العاده‌ای تحت تأثیر قرار داد. این امر روشن می‌سازد که چرا افسانه‌های حشاشین (یا اساسین) به تمامی درباره فداییان، به‌خصوص گزینش و آموزش آنها، تدوین یافتند. بدین ترتیب از زمان رهبری راشدالدین سنن در نیمه دوم سده ششم، اوضاع برای ایجاد افسانه‌های حشاشین مساعد شد. در این افسانه‌ها برای رفتار و اعمال فداییان نزاری که در ذهن غربیان آن زمان نامعقول یا فوق انسانی می‌آمد، توضیحات رضایت‌بخشی داده می‌شد. این افسانه‌ها که از تعدادی داستانهای جدا اما به‌نوعی به هم پیوسته تشکیل می‌شد، به تدریج تحول و تکامل یافت و در روایت ساختگی مارکوپولو به اوج خود رسید (دفتری، ۱۹۹۴، ص ۹۵-۱۲۵). او تعدادی از این افسانه‌ها را باهم تلفیق کرد و داستان «باغ بهشت مخفی» را به‌جا گذاشت که در آن انواع لذایذ بهشتی در این دنیا برای فداییان تحت تعلیم فراهم می‌شد (مارکوپولو، ج ۱، ص ۱۳۹-۱۴۶؛ نیز دفتری، ۲۰۰۷، ص ۱۵-۱۷). طبق این افسانه‌ها، حشیش برای تعلیم و تربیت فداییان در دوره‌های کارآموزی آنها به کار گرفته می‌شد.

واژه اساسین تا نیمه قرن هشتم در زبانهای اروپایی معنای تازه‌ای یافته بود و دیگر بر نام فرقه‌ای مرموز در شام دلالت نمی‌کرد. این واژه به صورت اسمی عام درآمده بود، به معنای آدمکش حرفه‌ای. با پیدا شدن این کاربرد و معنی، ریشه و وجه تسمیه واژه اساسین کم‌کم فراموش شد. تا آخر قرن دوازدهم/ هجدهم، اروپاییان این واژه را به صورتهای عجیبی ریشه‌شناسی می‌کردند (دفتری، ۲۰۰۷، ص ۱۸-۲۱) تا اینکه سیلوستر دوساسی^۵ (متوفی ۱۸۳۸؛ ص ۱-۸۴) معمای اشتقاق اساسین را حل کرد و نشان داد که این واژه با واژه عربی حشیش مرتبط است، اما وی نیز درباره اینکه چرا اسماعیلیان نزاری را در سده‌های میانه «حشیشیه» خوانده‌اند، تا حدودی افسانه‌های حشاشین را تأیید کرد. مستشرقان بعدی هم کم و بیش این موضع را اتخاذ کردند. ارزیابی جدید و صحیح درباره اسماعیلیان نزاری مشروط به کشف و مطالعه تعداد زیادی از آثار اصیل آنان بود که از حدود ۱۳۰۹ ش/ ۱۹۳۰ آغاز شد و هنوز هم ادامه

دانسته شدند (د. ایرانیکا، ذیل "Fedā'i").

در چنین اوضاعی از آغاز نیمه دوم سده ششم، اشکال گوناگون واژه حشیشی در شام به گوش صلیبیان رسید. آنان اطلاعات خود را درباره مسلمانان عمدتاً به‌طور شفاهی دریافت می‌کردند. این اطلاعات اساس شکل‌گیری تعدادی واژه (از قبیل اساسینی^۱ / اسیسینی^۲ / هی‌سینینی^۳) شد که در منابع لاتینی صلیبیان و در زبانهای اروپایی، از اسماعیلیان نزاری شام با این واژه‌ها یاد می‌کردند. سرانجام اصطلاح آشنا تر اساسین رواج یافت. از این رو تا پایان سده هشتم، حشیشی در جامعه مسلمانان، دیگر واژه‌ای دشنام‌واره و تهمت‌آمیز تلقی نمی‌شد (دفتری، ۲۰۰۷، همانجا). به گفته مقریزی (متوفی ۸۴۵؛ ج ۳، ص ۴۱۹-۴۲۳)، در روزگار او مصرف حشیش به اوج خود رسید و حتی در میان بالاترین طبقات اجتماعی قاهره و دمشق، در ملاً عام، استعمال می‌شد. بنابراین جای تعجب نیست که هیچ‌یک از روایات و افسانه‌های اساسین (حشاشین) را نمی‌توان در منابع اسلامی سده‌های ششم و هفتم یافت؛ یعنی، همان دوره اقتدار سیاسی نزاریان ایران و شام که هم‌زمان با تدوین افسانه‌هایی درباره ایشان در منابع اروپایی بود.

این افسانه‌ها در منابع غربی در اصل راجع به اسماعیلیان نزاری شام بود، که فعالیتهای آنان و شهرتشان توجه صلیبیان و دیگر ناظران غربی را به خود جلب کرده بود. صلیبیان هیچ‌گونه ارتباطی با جامعه اسماعیلیه نزاری ایران در دوره الموت نداشتند و در نتیجه درباره آنها داستانها و توصیفات تخیلی ابداع نکردند. فقط در سفرنامه مارکوپولو^۴ (متوفی ۱۳۲۴/۷۲۴) بود که این افسانه‌ها در مورد نزاریان ایرانی دوره الموت نیز تعمیم پیدا کرد (د. ادامه مقاله).

در واقع، خود غربیان افسانه‌های اساسین را به صورت مأنوس و عامیانه‌تری جعل کردند و در شرق لاتینی و نیز اروپا رواج دادند. این افسانه‌ها، که ریشه در «جهل خیال‌آفرین» اروپاییان سده‌های میانه داشتند، بر مبنای اطلاعات ناقص، اخبار غلط، شایعات و اتهامات خصمانه و نیم واقعیتهای گزافه‌آمیز، که به‌صورت شفاهی به‌دست آمده بودند، پرداخته شدند. نزاریان شام اثری شگفت‌انگیز بر امور سیاسی آن منطقه گذاشتند که هیچ تناسبی با تعداد یا قدرت سیاسی آنان نداشت. این امر به خصوص در زمان راشدالدین سنن^۶ (متوفی ۵۸۹)، معروف‌ترین داعی و رهبر آنان و «شیخ‌الجیل» اصلی، بارزتر بود. سنن در واقع نزاریان شام را به اوج قدرت و شهرت رساند (دفتری، ۲۰۰۷، ص ۳۶۷-۳۷۳). عوامل دیگری نیز توجه صلیبیان را به نزاریان شام جلب کرد. نزاریان شام که مورد نفرت و دشمنی

1. Assassini

2. Assissini

3. Heyssessini

4. Marco Polo

5. Sacy

sul tema: la Persia nel medioevo, Rome: Accademia Nazionale dei Lincei, 1971; Marco Polo, *The book of Ser Marco Polo the Venetian concerning the kingdoms and Marvels of the East*, translated and edited, with notes by Henry Yule, 1871, 3rd. ed. by Henry Cordier, 1903-1920, repr. London 1975; Franz Rosenthal, *The herb: hashish versus medieval Muslim society*, Leiden 1971; Antoine Isaac Silvestre de Sacy, "Mémoire sur la dynastie des Assassins, et sur l'étymologie de leur Nom", in *Mémoires de l'Institut royal de France*, 4 (1818).

افرهاده دفترى /

حصار (۱)، ولایت و شهری در مغرب جمهوری

تاجیکستان.

۱) ولایت حصار، واقع در متهالیه شرقی تاجیکستان، از شمال به کوههای حصار و کوههای زرافشان، از جنوب به فرغانه و از مغرب به استان سرخان دریا (چغانیان*) در ازبکستان محدود می‌شود. با توجه به کوهستانی بودن تاجیکستان، این ولایت از نواحی هموار و پست و حاصلخیز این کشور است (به نقشه راههای کشورهای آسیای مرکزی). ادامه رشته کوه پامیر* در شمال حصار، با قله‌ای به بلندی ۴۲۲۵ متر، بین دو بخش شمالی و جنوبی تاجیکستان واقع شده است و در زمستانهای سخت، ارتباط زمینی دو منطقه را قطع می‌کند. در قدیم به این رشته کوه و ولایت اطراف آن بتم* می‌گفتند (یاحقی و سیدی، ص ۲۰۵). حصار سرزمینی حاصلخیز و مرطوب است و از دیرباز در آنجا زعفران می‌کاشتند (حدود العالم، ص ۱۱۰؛ یاقوت حموی، ذیل «شومان»). در اطراف حصار جنگلهای نه چندان بزرگی هست که در آنها گیاهان دارویی و درختهایی، مانند پسته وحشی، گردو، چنار، بید و سنجد، می‌روید. فسفر، زغال سنگ، آهک، مواد خامی که در صنایع آهنگری کاربرد دارند، آنتیمون و روی از منابع زیرزمینی حصارند (تاجیکستان، ص ۱۱).

۲) شهر حصار، در جنوب شرقی شهر سبز (کش سابق) و سی کیلومتری مغرب شهر دوشنبه (پایتخت تاجیکستان)، در ارتفاع ۶۷۵ متری از سطح دریا، واقع است (شمس بخارائی، ص ۱۳۴؛ یاحقی و سیدی، ص ۲۰۴؛ د. اسلام، چاپ دوم، ذیل ماده؛ بارتولد^۱، ص ۱۹۲، پانویس ۴). رودخانه زرافشان به موازات رشته کوههای حصار به سوی ازبکستان جریان دارد (به فرامکین^۲، ص ۹۷؛ امیرعالم خان، نقشه امارت بخارا در صفحه پایانی کتاب). اهالی حصار، مانند تمام مردم تاجیکستان، مسلمانند و به زبان تاجیکی سخن می‌گویند. خط آنها تا

دارد. مطالعات جدید (به دفترى، ۲۰۰۷، ص ۳۰-۳۳) در زمینه اسماعیلیه شناسی به خوبی نشان داده است که اسماعیلیان نزاری فرقه‌ای آدمکش یا حشیشی نبودند و قصد براندازی اسلام را هم نداشتند. با این همه، داستانهای غریب حشیش و خنجر و باغ بهشت دنیوی، که ریشه در ترس و جهل و دشمنی و خیالپردازی داشتند، احساس برانگیزتر از آن بودند که محققان روزگار جدید آنها را کاملاً به قلمرو افسانه بیفکنند. اینکه افسانه‌های حشاشین را هنوز هم در بسیاری از نقاط جهان پذیرفته‌اند، گواه صادق بر این واقعیت است که در جوامع شرقی و غربی مرزهای بین حقیقت و افسانه اغلب به درستی مشخص نیستند.

منابع: مصورین احمد آمر با حکام الله، خلیفه فاطمی، رساله ایقاع صواعق الارغام، چاپ آصف علی اصغر فیضی، در الهدایة الی مریه فی ابطال دعوة النزاریه، بمبئی ۱۹۳۸؛ ابن خلدون؛ ابن میسر، المتقنی من اخبار مصر، انتقاء تقی الدین احمد بن علی مقریزی، چاپ ایمن فؤاد سید، قاهره [؟ ۱۹۸۱]؛ عبدالرحمان بن اسماعیل ابوشامه، الروضتین فی اخبار الدولتین، [چاپ ابوالسعود، قاهره ۱۲۸۷-۱۲۸۸/۱۸۷۰-۱۸۷۱]، چاپ افست بیروت [بی تا]؛ فتح بن علی بنداری، تاریخ دولة آل سلجوق [زبدة النصرة و نخبة العصرة]، بیروت ۱۹۸۰/۱۴۰۰؛ رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ: قسمت اسماعیلیان و فاطمیان و نزاریان و داعیان و رفیقان، چاپ محمدتقی دانش پزوه و محمد مدرس زنجانی، تهران ۱۳۵۶ ش؛ محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، چاپ محمد سید کیلانی، قاهره ۱۳۸۷/۱۹۶۷؛ عمران بن حسن غزالی، نسخة کتاب وصل الی الفقیه العلامة عمران بن الحسن بن ناصر بن یعقوب العزری التهمدانی، رحمه الله، در اخبار ائمة الزیدیه فی طبرستان و دیلمان و جیلان، چاپ ویلفرد مادلونگ، بیروت: المعهد الالماني للابحاث الشرقة، ۱۹۸۷؛ محمد بن محمد غزالی، فضائح الباطنية، چاپ عبدالرحمان بدوی، قاهره ۱۳۸۳/۱۹۶۴؛ عبدالله بن علی کاشانی، زبدة التواریخ: بخش فاطمیان و نزاریان، چاپ محمدتقی دانش پزوه، تهران ۱۳۶۶ ش؛ حمید بن احمد مخلی، من کتاب الحدائق الوردیه فی مناقب ائمة الزیدیه، در اخبار ائمة الزیدیه فی طبرستان و دیلمان و جیلان، همان؛ احمد بن علی مقریزی، المواعظ و الاعتبار فی ذکر الخطط و الآثار، چاپ ایمن فؤاد سید، لندن ۱۴۲۲/۱۴۲۵-۲۰۰۲؛ حسن بن علی نظام الملک، سیاست نامه، چاپ هیوبرت دارک، تهران ۱۳۴۷ ش؛

Farhad Daftary, *The Assassin legends: myths of the Isma'ilis*, London 1994; idem, *The Ismā'īlīs: their history and doctrines*, Cambridge 2007; *Elr.*, s.v. "Fedā'i" (by Farhad Daftary); *El²*, s.v. "Ḥashīshīyya" (by B. Lewis); Marshall Goodwin Simms Hodgson, "The Ismā'īlī state", in *The Cambridge history of Iran*, vol.5, ed. J. A. Boyle, Cambridge 1968; Bernard Lewis, "Assassins of Syria and Ismā'īlīs of Persia", in *Atti del convegno internazionale*